

شرایط تأثیرگذاری موعظه به مثابه روش تربیتی در منابع اسلامی با تأکید بر اندیشه علامه مصباح یزدی

هادی حسین خانی 

استادیار، گروه اخلاق، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران. h.hosseinkhani@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر پاسخ به این سوال است که چه شرایطی در واعظ و مخاطب وعظ لازم است تا موعظه‌ای اثربخش محقق شود؟ روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و با بررسی آیات قرآن و روایات معصومین(ع) و با تأکید بر اندیشه‌های علامه مصباح یزدی انجام شده است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که تأثیرگذاری پند و اندرز منوط به تحقق شرایطی در موعظه‌گر و مخاطب موعظه است. عامل بودن موعظه‌گر، حسن خلق، اخلاص، شناخت و آگاهی، اعتمادسازی، دعا و درخواست از خداوند متعال و احتمال تأثیر موعظه در مخاطب، ازجمله شرایط واعظ جهت ثمربخشی روش موعظه به مثابه روشی تربیتی است. وجود شرایطی در موعظه شونده نیز ضروری است تا موعظه از اثربخشی جدی برخوردار گردد. ایمان، مهار هوای نفس، پندپذیری و خشوع دل برخی از پیش‌نیازهای لازم برای نصیحت مؤثر است. در مقایسه شرایط موعظه‌کننده و موعظه‌شونده این نتیجه حاصل می‌شود که شرایط موعظه‌کننده بسی بیشتر است. حتی شاید بتوان گفت احراز وجود شرایط و با ایجاد آنها در مخاطب موعظه نیز برعهده واعظ است. از این رو، به نظر می‌رسد اصلی‌ترین نقش در موعظه را واعظ برعهده دارد و عامل اصلی در موفقیت موعظه او به‌شمار می‌رود. در صورت وجود شرایط موعظه در واعظ و مخاطب، تردیدی در ثمربخشی آن نیست، همچنان که در نصایح امیرالمؤمنین(ع) به همام اتفاق افتاد. در نتیجه این ادعا که امروزه موعظه کارکرد خود را از دست داده، صحیح نیست، بلکه چنانچه شرایط احراز شود، اثر موعظه حتمی خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: موعظه، روش تربیتی، منابع اسلامی، علامه مصباح یزدی، پند و اندرز.

۱. مقدمه

در جریان تربیت، از دیرباز پند و اندرز جایگاه ویژه‌ای داشته است. پیامبران الهی نیز دعوت به راه خدا را با کاربرد این روش دنبال کرده‌اند. خداوند متعال پیامبر خاتم(ص) را نیز مأمور می‌کند تا مردم را با حکمت و موعظه حسنه به مسیر او فراخوانند (نحل، ۱۲۵). سیره امامان نیز حاکی از به‌کارگیری موعظه در مقام تربیت مردم بوده است. گاه موعظه با درخواست مردم انجام می‌شده و در موارد بسیار بیشتری مربیان الهی، بدون درخواست ابتدایی مردم، آنها را مخاطب پندهای سودمند خود قرار داده‌اند. امروزه اما این روش از سوی برخی روانشناسان تخطئه شده و عنوان می‌شود که موعظه کارکرد خود را از دست داده و جوانان و نوجوانان امروز به نصایح والدین و مربیان واقعی نمی‌نهند. این ادعا از نگاه تربیت اسلامی پذیرفته نیست؛ چراکه خداوند متعال و معصومین کاربرد موعظه را محدود به زمان خاص نکرده و آن را به‌مثابه روشی همیشگی در تربیت معرفی و خود نیز همواره آن را به‌کار برده‌اند. تأثیر شگفت‌انگیز مواعظ امیرالمؤمنین(ع) بر همام دربی درخواست او در دوران صدر اسلام، و اثربخشی فوق‌العاده مواعظ امام خمینی در درس اخلاق در عصر حاضر، حاکی از اهمیت چشمگیر این روش در مقام تربیت است. اما سؤال اینجاست که چه عاملی باعث شده که جایگاه پند و اندرز در تربیت کم‌رنگ شود؟ به تعبیر دیگر چه شرایطی باید در موعظه لحاظ شود تا این روش همچنان نقش شگرف خود را در تربیت ایفا نماید؟ این تحقیق درصدد بررسی شرایطی است که با لحاظ آنها می‌توان به اثربخشی موعظه امیدوار بود. شرایط مذکور هم در واعظ و هم در مخاطب موعظه بررسی خواهد شد.

۲. مفاهیم پژوهش

مفاهیم «موعظه» و «روش تربیتی» دو مفهوم کلیدی در نوشتار حاضر هستند که پیش از ورود به بحث، به تعریف آنها پرداخته خواهد شد.

۲-۱. موعظه

«وعظ» در لغت به معنی ارشاد به‌سوی حق از طریق تذکرات سودمند و آگاهی‌بخشی‌های مفید و مناسب است (مصطفوی، ۱۳۷۱، ج ۱۳، ص ۱۴۹). در اصطلاح اخلاق، «موعظه» عبارت است از چیزی که موجب رقت و نرمی دل می‌شود؛ آن را به سوی خدا و پذیرفتن حق مایل ساخته، از سرکشی، طغیان، تمرد و عصیان باز می‌دارد؛ بنابراین، نه تنها برای فهماندن مطلب، بلکه برای تأثر قلب و رام شدن آن انجام می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، سروکار آن با دل است، و نه با عقل (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۴۶). نقش «موعظه» آن است که باورهای ثابت شده را در ذهن و دل آدمی زنده می‌سازد و همیشه وجود آدمی را از یاد

آنها سیراب می‌کند و به وی اجازه نمی‌دهد که به سهو، نسیان و فراموشی مبتلا گردد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۲۹۹؛ به نقل از: حسین خانی، ۱۴۰۱، ص ۸).

۲-۲. روش تربیتی

روش‌های تربیتی، آن دسته از گزاره‌های دستوری و تجویزی‌اند که پس از لحاظ مبانی، اهداف و اصول، راه‌های اجرایی کردن اصول تربیت را با توجه به عملیات و مقتضیات تربیت (ساحت‌ها، عوامل و موانع، شرایط و مراحل) ارائه می‌دهند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۵، ص ۱۵۵).

۳. پیشینه پژوهش

قائم‌ی مقدم (۱۳۹۱)، در پژوهشی با عنوان «روش‌های تربیتی در قرآن»، روش تربیتی موعظه و ابعاد گوناگون موعظه و نصیحت را بررسی کرده است. این پژوهش ضمن اشاره به سه رکن موعظه یعنی واعظ، محتوا و پیام و مخاطب و وعظ، شرایط ثمردهی مرتبط با هر یک از ارکان موعظه را توضیح می‌دهد. آگاهی و بینش، صداقت و راستی، خیرخواهی، عامل بودن، تواضع و نرمش و محبت و تکریم، شرایط مربوط به واعظ است که موعظه را ثمربخش می‌کند. تناسب با نیاز، مختصر و مفید بودن و سادگی و رسایی، شرایط اثربخشی از ناحیه محتوا و پیام است. از ناحیه مخاطب پیام نیز ایمان و اعتقاد، تقوا و خشیت و پندپذیری لازمه نتیجه‌بخش بودن موعظه معرفی شده است.

ماهرزاده و خراسانی (۱۳۹۹) نیز در تحقیقی با عنوان «موعظه از دیدگاه قرآن و روانشناسی»، به مقایسه شرایط موعظه و راهنمایی و مشاوره پرداخته‌اند. این پژوهش برخی شرایط را از اشتراکات این دو و بعضی را از افتراقات آنها یافته است. موارد مشترک شامل: عقل، علم، عمل، حلم و بردباری، ایجاد ارتباط عاطفی و احترام و تکریم، رعایت حساسیت‌های فکری و شخصیتی مراجع و متعظ، و نیز صفات مشترک دیگری از قبیل درستکاری و صداقت، خوش اخلاقی، اعتماد به نفس، توانایی تصمیم‌گیری در مواقع مناسب و... است. در بین شرایط اختصاصی موعظه نیز به این موارد توجه شده است: ایمان و اخلاص، تقوا و خشیت خدا، بیان موعظه در حد فهم مخاطب، تواضع و نرمش، دارا بودن روحیه خیرخواهی و دلسوزی و رجوع واعظ به متعظ. همچنین شرایطی برای مخاطب موعظه و مراجع در مشاوره معرفی شده است، از جمله: در موارد مشترک می‌توان به صبر و بردباری، اعتماد به واعظ و مشاور و استعانت از خداوند متعال اشاره کرد. برخی شرایط نیز به عنوان شرایط اختصاصی مخاطب موعظه ذکر شده، مانند: ایمان و اعتقادات، تقوا و خشیت و داشتن روحیه موعظه‌پذیری.

پسندیده و عسکریان (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «پایه نظری موعظه‌پذیری (اتعاذ) براساس قرآن و

حدیث»، نشان دادند که ایمان، تقوا، عقل، زهد، واعظ درونی، قلب نرم و منعطف و هوشیاری، از عناصر مؤثر در پذیرش موعظه هستند که در سه گروه عناصر شناختی، عاطفی و عملکردی طبقه‌بندی می‌شوند. بر این اساس، چارچوب نظری موعظه‌پذیری، مبتنی بر خود عقلانی، خود عاطفی، خود مهارگر و خود موعظه‌گر است. این تحقیق از نظر محتوا اعم از قرآن کریم بوده و روایات را نیز شامل می‌شود، اما قلمرو آن محدود به موعظه‌پذیری است و شرایط مربوط به واعظ را دربر نمی‌گیرد.

بر این اساس، دو تحقیق نخست شرایط واعظ و موعظه شونده را دربردارند، ولی مختص به آیات قرآن هستند. پژوهش اخیر شامل قرآن و حدیث، ولی متمرکز بر مخاطب موعظه است. پژوهش حاضر علاوه بر آنکه شرایط واعظ و مخاطب موعظه را لحاظ کرده، از آیات و روایات معصومین (ع) نیز بهره برده و بر دیدگاه‌های علامه مصباح یزدی به عنوان صاحب‌نظر در عرصه‌های تربیتی تأکید دارد.

۴. شرایط تاثیرگذاری موعظه

تاثیرگذاری موعظه منوط به تحقق شرایطی در موعظه‌گر و مخاطب موعظه است که در دو بخش جداگانه بررسی خواهد شد.

۴-۱. شرایط واعظ

۱) عامل بودن موعظه‌گر: خداوند متعال رسول اکرم (ص) را مأمور به دعوت مردم از طریق حکمت و موعظه حسنه نموده است^۱ (نحل، ۱۲۵). اینکه مراد از قید «حسنة» چیست و این قید، موعظه را به چه چیزی محدود کرده، مورد توجه علامه طباطبایی قرار گرفته است: «حسن موعظه از جهت حسن اثر آن در احیاء حق مورد نظر است، و حسن اثر وقتی است که واعظ خود به آنچه وعظ می‌کند، متعظ باشد» (۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۵۳۵). تأکید معصومین بر لزوم عامل بودن واعظ، حاکی از نقش برجسته آن در تاثیرگذاری موعظه است. امیرالمؤمنین (ع) مردم را به پرتو گرفتن از بارقه چراغ اینگونه واعظان فرامی‌خواند: «إِيَّهَا النَّاسُ اسْتَضِيحُوا مِنْ شُعْلَةِ مِصْبَاحٍ وَاعْظِ مُتَعِظٌ وَامْتَاخُوا مِنْ صَفْوِ عَيْنٍ قَدْ رَوَّقَتْ مِنَ الْكَدَرِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۵)، «ای مردم! چراغ قلب خود را، از شعله (پرفروغ) واعظ با عمل، روشن سازید، و ظرف وجود خویش را، از آب زلال چشمه‌ای که از آلودگی‌ها پاک است، پُر کنید». امام صادق (ع) بی‌نتیجه بودن موعظه کردن عالم بی‌عمل را به بارانی تشبیه کرده‌اند که بر روی سنگ صیقلی می‌بارد و بر روی آن باقی نمی‌ماند: «إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مُوعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَزِلُّ الْمَطَرُ عَنِ

۱. «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ»

الصَّفَا» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴۴).

مؤثر بودن موعظه رفتاری تا آنجاست که امیرالمؤمنین (ع) اندرزی که هیچ گوشی آن را دور نمی اندازد و هیچ سودی با آن برابری نمی کند، پندی می دانند که زبان گفتار از آن خاموش و زبان کردار بدان گویا گردد: «إِنَّ الْوَعْظَ الَّذِي لَا يَمَجُّهُ سَمْعٌ وَلَا يَعْدِلُهُ نَفْعٌ مَا سَكَتَ عَنْهُ لِسَانُ الْقَوْلِ وَ نَطَقَ بِهِ لِسَانُ الْفِعْلِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۲۵). با توجه به نقش برجسته پندپذیر بودن واعظ، ممکن است این باور حاصل شود که عامل بودن واعظ، شرط به کارگیری این روش است و اگر فردی پندپذیر نیست، نباید دیگران را پند دهد. برخی روایات نیز می تواند مؤید این موضوع به شمار رود؛ مانند این روایت: «أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى بَعْضِ أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ عِظْ نَفْسَكَ فَإِنْ اتَّعَطَّتْ فَعِظِ النَّاسَ وَ إِلَّا فَاسْتَحْيِ مَنِّي» (ورام، بی تا، ج ۱، ص ۲۳۹)، «خداوند متعال به یکی از انبیاء وحی فرمود که ابتدا خود را موعظه کن. چنانچه خود پند پذیرفتی، مردم را نصیحت کن، وگرنه از من حیاء کن».

با این وجود، بررسی جامع این موضوع در منابع اسلامی حاکی از آن است که شرایط اثربخش بودن موعظه، امری متفاوت از شرایط به کارگیری این روش تربیتی است. در جریان اصحاب سبت (اعراف، ۱۶۳-۱۶۶) گروهی از بنی اسرائیل با سرپیچی از دستور خودداری از صید آبیان در روز شنبه، ماهی ها را در روز شنبه محبوس و روز یکشنبه آنها را صید می کردند. جمعی از مردم آن دیار، ایشان را موعظه و از ارتکاب این نیرنگ بازداشتند. دسته سومی از مردم به جای اعتراض به خطاکاران، به گروه دوم خرده گرفتند که چرا افرادی را موعظه می کنید که خداوند آنها را هلاک یا دچار عذابی شدید خواهد ساخت؟ آنان در پاسخ، هرچند احتمال تأثیر را مطرح کردند، اما دلیل دیگر اندرز دادن خود را آن دانستند که از خود رفع مسئولیت کنند و عذری در برابر پروردگار داشته باشند: «وَإِذْ قَالَتْ أُمَةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذَرَةٌ إِلَى رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ». از این بیان برمی آید که گرچه اهل عمل بودن واعظ شرطی اساسی برای تاثیرگذاری موعظه است، اما اصل وظیفه وعظ، وابسته به آن نیست. در واقع فردی که به این دلیل که خود اهل عمل نیست، موعظه را ترک می کند، دو گناه مرتکب شده است، هم به امر و نهی خداوند بی توجهی کرده و هم وظیفه امر و نهی دیگران را وانهاده است. بر این اساس، شاید منظور از حدیث قدسی «عِظْ نَفْسَكَ فَإِنْ اتَّعَطَّتْ فَعِظِ النَّاسَ وَ إِلَّا فَاسْتَحْيِ مَنِّي»، آن نباشد که اگر خود پندپذیر نیستی، دیگران را موعظه نکن، بلکه منظور آن باشد که از من حیاء، به دستورات من عمل و دیگران را موعظه کن.

۲) **حُسن خلق:** شرط دیگر اثربخشی موعظه آن است که واعظ با خوی خوش اقدام به نصیحت مخاطب کند. علامه طباطبایی یکی از ملاک های حسنه بودن موعظه را آن می داند که فرد ناصح در وعظ

خود آنقدر حُسن خلق نشان دهد که کلامش در قلب شنونده مورد قبول بیفتد، قلب با مشاهده آن خلق و خوی، رقت یابد، پوست بدنش جمع شود، گوشش آن را گرفته و چشم در برابرش خاضع شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۵۳۵). از این رو، لقمان به هنگام موعظه فرزند خود و بازداشتن او از پرستش غیر خدا، ابتدا با او ارتباطی عاطفی برقرار و با گفتن عبارت «ای پسر دلبندم»، زمینه را برای پندی اثربخش فراهم می‌سازد: «وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (به خاطر بیاور) هنگامی را که لقمان به فرزندش - در حالی که او را موعظه می‌کرد - گفت: «پسرم! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است» (لقمان، ۱۳). حضرت علی (ع) نیز در پندنامه الهی خود به امام معجبتی (ع)، مخاطب خود را با ویژگی‌های خاصی معرفی می‌فرماید و برای وصیت‌کننده و وصیت‌شونده، اوصافی را برمی‌شمارند^۱ که این‌گونه سخن گفتن موجب می‌شود تا دیگران هم خود را مشمول این اوصاف بدانند و مورد خطاب این وصیت‌نامه بشمارند، از طرفی پی می‌برند که این وصیت را از چه کسی می‌شنوند و وصیت‌کننده با وصیت‌شونده، چه رابطه و نسبتی دارد و از چه روی اقدام به این وصیت نموده است؛ چراکه بیان این رابطه و نسبت، موجب می‌شود تا مخاطب و شنونده وصیت، نهایت و عمق ارتباط عاطفی و عقلانی را با وصیت‌کننده برقرار کند و مطمئن شود که وصیت‌کننده یقیناً خیرخواه اوست. این مطلب، خود نکته‌ای است که در پذیرفتن موعظه و نصیحت، بسیار مؤثر است. اینک بعد از کسب اعتماد و اطمینان مخاطب، حضرت با بیان ارزش‌های حقیقی، ساخت دل و ذهن هر دلداده سلیم‌العقلی را منور می‌سازد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ج ۱، ص ۳۹). از نمودهای حُسن خلق در موعظه، پند دادن در خفا و دور از حضور دیگران است. امیرالمؤمنین (ع) موعظه پنهانی را زینت‌بخش و موعظه در برابر دیگران را ملامت‌کننده خوانده‌اند: «مَنْ وَعَظَ أَخَاهُ سِرًّا فَقَدْ زَانَهُ وَمَنْ وَعَظَهُ عَلَانِيَةً فَقَدْ شَانَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۶، ص ۱۶۶).

نصیحت با تندی و زشت‌خویی نه‌تنها زمینه را برای مخاطب در پذیرش موعظه از بین می‌برد، ارتباط

۱. «مِنَ الْوَالِدِ الْفَانِ. الْمُقَرُّ لِلزَّمَانِ الْمُدْبِرِ الْعُمَرُ، الْمُسْتَسْلِمِ لِلدَّهْرِ الذَّامِّ لِلدُّنْيَا، السَّائِكِ مَسَاكِنَ الْمَوْتِ، وَالطَّاعِنِ عَنْهَا غَدًا. إِلَى الْوَلَدِ الْمُؤَمَّلِ مَا لَا يَذُرُّكَ السَّالِكُ سَبِيلَ مَنْ قَدْ هَلَكَ، غَرَضِ الْأَشْقَامِ، وَرَهِيئَةِ الْأَيَّامِ، وَرَمِيَةِ الْمَصَائِبِ وَعَبْدِ الدُّنْيَا، وَتَأْخِرِ الْغُرُورِ، وَغَرِيمِ الْمَنَآيِ وَأَسِيرِ الْمَوْتِ وَخَلِيفِ الْهُمُومِ، وَقَرِينِ الْأَحْزَانِ، وَرَصِيدِ الْأَقَاتِ، وَصَرِيعِ الشَّهَوَاتِ وَخَلِيفَةِ الْأَفْوَاتِ»، این، وصیت‌نامه پدری سالخورده و در آستانه فتناست که به گذر زمان معترف شده، زندگی را پشت‌سر نهاده، تسلیم روزگار شده و نکوهش‌گر دنیا گردیده است. [اینک] در محله مردگان مسکن گزیده و فردا از این منزلگاه کوچ خواهد کرد. به فرزند (ی) وصیت می‌کند که آرزومند دست‌نایافتنی‌ها، پوینده راه مردگان، در معرض آفات و بلیات و اسیر گذشت روزگار و در تیررس مصائب است. [او] برده دنیا، سوداگر فریب و نیرنگ، بدهکار فنا و گرفتار مرگ است، هم سوگند اندوه‌های - جان آزار - همنشین غم‌ها، هدف آفت‌ها و آماج حوادث، مغلوب خواهش‌های نفسانی و جان‌نشین مردگان می‌باشد (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱؛ به نقل از: مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ج ۱، ص ۲۱).

او را با موعظه‌گر نیز تضعیف می‌نماید، چنانچه خداوند متعال به رسولش فرمود: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»، «پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرمخو [و پرمهر] شدی، و اگر تندخو و سخت‌دل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند» (آل عمران، ۱۵۹). تربیت جوانان و نوجوانان باید به شکلی ظریف انجام گیرد. برخورد تند و کوبنده با نوجوان صحیح نیست. باید به آرامی و با نصیحت و به صورت غیرمستقیم آنها را متوجه کرد. سؤال مطرح شود تا خود آنها متوجه پاسخ آن شوند، نه آنکه به آنها القاء گردد، خودشان را هم متوجه کنیم که چنین مشکلاتی وجود دارد، و در وجودشان انگیزه مقابله بوجود بیاید. اگر نصیحت توأم با تندی و تحمیل باشد، کاری پیش نمی‌رود؛ اما اگر با مدارا و روش صحیح تعلیم و تربیت باشد، با روح جوان سازگارتر است، چه پسر باشد، چه دختر؛ بخصوص اگر در سنین بلوغ هم باشند. نوجوانان در سن بلوغ بیش از حد حساس هستند، لذا، نباید با سختی با آنها برخورد کرد. آنها را هم نباید به حال خود رها کرد. صرف اینکه بگوییم بچه‌ها اینطور دلشان می‌خواهد و ما هیچ کاری به آنها نداشته باشیم، صحیح نیست. باید عاقلانه، با نرمی و با ملاحظت و منطق، بدون اعمال خشونت و درشتی سعی شود تا فکر آنها را به خود متوجه کنیم. این کار انجام شدنی است، لکن به حوصله نیاز دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۹). علاوه بر آنکه نصیحت توأم با تندی بی‌نتیجه است، توبیخ و عذاب اخروی در انتظار عالمی است که با درشتی و خشونت، دیگران را پند دهد. امام صادق (ع) می‌فرماید: «وَمِنْ الْعُلَمَاءِ مَنْ إِذَا وُعِظَ أَنْفَ وَإِذَا وَعِظَ عَنَّفَ فَذَاكَ فِي الدَّرَكِ الثَّانِي مِنَ النَّارِ»، «گروهی از عالمان چون به آنان اندرزی داده شود، نپذیرند و آن را دون شأن خود می‌دانند، و چون خود دیگران را اندرز گویند، با سختی و درشتی گویند؛ جای اینان در طبقه دوم آتش است» (صدوق، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۳۵۲).

گرچه اصل در موعظه، همراه کردن آن با حُسن خلق است، ولی در برخی موقعیت‌ها که مخاطب تحت تأثیر خوی خوش مخاطب قرار نگیرد، لازم نیست موعظه با خوی خوش صورت پذیرد. امیرالمؤمنین (ع) در نامه ۳۱ نهج البلاغه می‌فرماید: «وَلَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ لَا تَفْعُهُ الْعِظَةُ إِلَّا إِذَا بَالَغْتَ فِي إِيْلَامِهِ فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَتَعَطَّى بِالْآدَابِ وَ الْبَهَائِمَ لَا تَتَعَطَّى إِلَّا بِالضَّرْبِ»، «از کسانی مباش که پند و اندرز به آنها سودی نمی‌بخشد، مگر آن زمان که در ملامت او اصرار ورزی؛ چراکه عاقلان با اندرز و آداب پند می‌گیرند، ولی چهارپایان جز با زدن اندرز نمی‌گیرند». یکی از اهداف جزا در اسلام، موعظه و پند است. از این‌رو، اصلاً مسئله انتقام‌گیری مطرح نیست. اگر خداوند خواهان قطع شدن دست دزد باشد، چنان‌که می‌فرماید: «و دست مرد و زن دزد را قطع کنید!»، مسلماً بدان معنا نیست که خداوند از کار سارق به‌گونه‌ای ناراحت شده که به کارهای غیرحکیمانه اقدام می‌کند و خواهان انتقام از اوست، بلکه می‌توان گفت، در ضمن این جزا،

پند و اندرزی است که متخلف و دیگران را از زشتی تخلف آگاه کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف، ج ۱، ص ۵۱۳).

۳) اخلاص: فرد نصیحت‌گر و دعوت‌کننده به خوبی‌ها لازم است خود به فضائل اخلاقی و در رأس آنها اخلاص آراسته و از رذایل اخلاقی همچون ریا پیراسته باشد. پیامبر اعظم (ص) فرمود: «با هر دعوت‌کننده مدعی مجالست نداشته باشید؛ [کسی که] شما را از یقین به شک می‌خواند و از اخلاص به ریا و از تواضع به کبر و از نصیحت به دشمنی و از بی‌رغبتی نسبت به دنیا، شما را به دوستی دنیا فرامی‌خواند؛ بلکه خود را به عالمی نزدیک کنید که شما را از تکبر به تواضع و از ریا به اخلاص و از شک به یقین و از دنیاطلبی به بی‌میلی به دنیا و از دشمنی به نصیحت می‌خواند. برای موعظه مردم صلاحیت ندارد، مگر کسی که از این آفت‌ها به راستی بترسد و بر عیوب سخن آگاه باشد و صحیح را از باطل و بیماری‌هایی که به قلب نفوذ می‌کند و فتنه‌های نفس و هواها را بشناسد»^۱.

هرچند ممکن است موعظه با نیتی غیرالهی نیز بر مخاطب تأثیرگذار شود، اما اولاً، این تأثیر عمیق و ماندگار نیست و ثانیاً، پند و اندرز در صورتی برای شخص واعظ ارزشمند است که به قصد جلب رضایت خداوند متعال انجام شود. علامه مصباح یزدی در تبیین اثربخشی اخلاص نصیحت‌کننده می‌فرماید: «آن کسی که موعظه می‌کند، آن وقتی این موعظه برای او کارآمد خواهد بود و ثواب خواهد داشت که قصدی خالص داشته باشد. اما اگر مقصودش این باشد که به او بگویند: «بارک‌الله! أحسنت! عجب وعظ خوبی!» این شخص هم مثل همان «شهید الحمار» است و کار فرهنگی او هیچ فایده‌ای ندارد. اگرچه ممکن است افراد زیادی از وعظ و درس او استفاده کنند و به مقامات عالی علمی برسند، اما برای خودش هیچ فایده‌ای نخواهد داشت» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ج ۱، ص ۱۱۴).

اما اینکه اخلاص به چه معناست و چه انگیزه‌هایی در تقابل با آن است، در بیان رهبر معظم انقلاب آمده است: «اخلاص یعنی اینکه انسان کار را برای خدا و به عشق انجام وظیفه، انجام دهد. انسان برای هوای نفس، برای رسیدن به مال، به ثروت، به مقام، نام نیک، قضاوت تاریخ، برای انگیزه‌های نفسانی، برای اشباع صفت پلید حسد، طمع، حرص، زیاده‌طلبی و افزون‌طلبی، کار نکند! کار را برای خدا و محض انجام وظیفه بکند. این، معنای اخلاص است، اینچنین، کاری پیش می‌رود. اینگونه کاری مثل شمشیر

۱. «قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَا تَجْلِسُوا عِنْدَ كُلِّ دَاعٍ مَدَّعٍ يَدْعُوكُمْ مِنَ الْيَقِينِ إِلَى الشَّكِّ وَ مِنَ الْإِخْلَاصِ إِلَى الرِّيَاءِ وَ مِنَ التَّوَّاضُعِ إِلَى الْكِبَرِ وَ مِنَ النَّصِيحَةِ إِلَى الْعَدَاوَةِ وَ مِنَ الزُّهْدِ إِلَى الرَّغْبَةِ وَ تَقَرَّبُوا إِلَى عَالِمٍ يَدْعُوكُمْ مِنَ الْكِبَرِ إِلَى التَّوَّاضُعِ وَ مِنَ الرِّيَاءِ إِلَى الْإِخْلَاصِ وَ مِنَ الشَّكِّ إِلَى الْيَقِينِ وَ مِنَ الرَّغْبَةِ إِلَى الزُّهْدِ وَ مِنَ الْعَدَاوَةِ إِلَى النَّصِيحَةِ وَ لَا يَصْلُحُ لِمَوْعِظَةِ الْخَلْقِ إِلَّا مَنْ خَافَ هَذِهِ الْأَقَاتِ بِصِدْقِهِ وَ أَشْرَفَ عَلَى غُيُوبِ الْكَلَامِ وَ عَرَفَ الصَّحِيحَ مِنَ السَّقِيمِ وَ عَلِلَ الْخَوَاطِرَ وَ فَتَنَ النَّفْسِ وَ الْهَوَى» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳، ص ۵۲).

برنده، هر مانعی را از سر راه برمی دارد.^۱ اخلاص از جمله توصیه‌هایی است که شایسته است واعظ آن را در اولویت پندهای خود قرار دهد. توصیه به قیام برای خدا توصیه‌ای است که خداوند متعال پیامبرش را مأمور به آن کرده و امام خمینی بارها آن را مطرح کرده‌اند. علامه مصباح یزدی در توضیح این موضوع می‌فرماید: «می‌خواهم آیه‌ای را تلاوت بکنم که بارها از امام خمینی شنیده‌ام. این آیه را در دست‌نوشته‌های ایشان نیز خوانده‌ام. بارها در درس‌ها به‌خصوص درس اخلاقی که در آخر سال می‌گفتند، این آیه را از ایشان شنیده‌ام؛ «قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِيَ وَفَرَادَى» (سبأ، ۴۶)، خدا به پیغمبرش می‌فرماید: «ای پیغمبر! به مردم بگو من یک موعظه دارم، یک نصیحت به شما می‌کنم؛ هم به طور تنها و فردی و هم به طور گروهی و دسته‌جمعی و به کمک دیگران برای خدا قیام کنید! حرکت‌تان برای خدا باشد! هم در کارهای فردی و هم در کارهایی که با دیگران و به کمک دیگران انجام می‌دهید، انگیزه‌تان خدا باشد!» موعظه خدا، پیغمبر، قرآن و امام ما، همین یک کلمه بود. اگر ما همین یک کلمه را یاد بگیریم و بکوشیم که رفتارهای مان را با انگیزه الهی انجام بدهیم، آن وقت درس خواندن مان، درس دادن مان، خدمت کردن مان، کار کردن مان، زراعت مان، تجارت مان، سیاست مان، مدیریت مان، رأی دادن مان، انتخاب شدن مان و... همه طبق دستور و به خاطر امر خدا می‌شود».^۲

۴) شناخت و آگاهی: موفقیت نصیحت و خیرخواهی منوط به اطلاع موعظه‌گر از اموری است که در ادامه می‌آید. شناخت مخاطب و ویژگی‌های گوناگون او لازمه اثربخشی موعظه است. شیوه‌های کاربرد موعظه همچون نسخه واحد یکسان نیست و براساس وضعیت مخاطب انتخاب می‌شود. امیرالمؤمنین (ع) موعظه عاقل را از طریق «ادب» و موعظه چارپایان را از راه «زدن» روای می‌دانند (نهج البلاغه، نامه ۳۱). مخاطب‌شناسی محصول شناخت و آگاهی قبلی واعظ از خصوصیات شخصیتی افراد مختلف است. ایشان خود در طلیعه نامه ۳۱ ابتدا ویژگی‌های خود و مخاطب را ترسیم و سپس در نقش پدری پیر، برای فرزند جوان خود سفارش‌هایی را ایراد می‌کند و می‌فرماید: «يَا بُنَيَّ إِنِّي لَمَّا رَأَيْتُكَ قَدْ بَلَغْتَ سِنًا...»، «اگر من اقدام به موعظه می‌نمایم، از این‌روست که از یک طرف مشاهده می‌کنم تو به سنی رسیده‌ای که به این مواعظ احتیاج داری و موقع آن فرارسیده است که این مطالب را برای تو بیان کنم و از جانب دیگر خودم نیز به خط پایان عمر نزدیک شده‌ام. لذا، فرصت را غنیمت شمرده و این وصایا را برای تو بیان می‌کنم» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ج ۱، ص ۱۵۲). کسانی که دل پاک و نورانی دارند، در برابر موعظه و پند و اندرز خیلی زود واکنش نشان می‌دهند و حالت شکستگی که ویژگی قلب نرم و انعطاف‌پذیر است، در آن‌ها

1. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2860>

2. <https://hawzah.net/fa/Lecture/View/84575/>

هویدا می‌گردد. برجسته‌ترین و عالی‌ترین این حالات، البته با تفاوت‌هایی برای انبیاء و اولیای خاص خدا رُخ داده است. در بین انبیاء معروف است که حضرت یحیی (ع) خیلی زود تحت تأثیر موعظه قرار می‌گرفت و تأثر و انقلاب شدیدی در ایشان پدید می‌آمد. تا آنجا که هرگاه حضرت زکریا می‌خواست بنی اسرائیل را موعظه کند، به جانب چپ و راست نگاه می‌کرد و اگر حضرت یحیی حاضر بود، نام بهشت و جهنم را نمی‌برد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۲۲-۲۳). موعظه‌کننده همچنین باید به دقت نیاز مخاطب را تشخیص دهد و نسخه شفابخش خود را بر طبق آن ارائه کند. از این‌رو، پیامبران الهی ضمن اقدام به توصیه‌های مشترک، مواظ خود را مطابق با موقعیت و نیاز قوم خود تنظیم کرده‌اند. به عنوان نمونه، حضرت هود (ع) قوم خود را به خاطر برج‌سازی بیهوده، ساختن قلعه‌ها و کاخ‌های مجلل و زورگویی، تویخ کرد.^۱ حضرت شعیب قوم خود را به رعایت میزان و پرهیز از کم‌فروشی^۲ فراخواند. حضرت لوط (ع) مردان هوس‌باز قوم خود را به دلیل گرایش به همجنس، سرزنش کرد.^۳

علاوه‌بر نیاز مخاطب، خواسته و تمایل او در مورد محتوا و شیوه موعظه نیز مورد توجه واعظ قرار می‌گیرد. سیره معصومین (ع) حاکی از آن است که خواست مطالبه‌کننده موعظه را نیز در نظر گرفته‌اند. به عنوان نمونه، وقتی همام از امیرالمؤمنین (ع) درخواست کرد تا پرهیزکاران را برایش آنچنان وصف کند که گویی آنها را با چشم می‌نگرد، امام (ع) در پاسخ او درنگ کرد و آنگاه فرمود: ای همام تقوای الهی پیشه ساز و نیکی کن که خداوند با کسانی است که تقوا پیشه کنند و کسانی که نیکوکارند؛ ولی همام به این مقدار قانع نشد و توضیح بیشتر خواست و اصرار ورزید و حضرت را قسم داد، تا اینکه امام (ع) تصمیم گرفت صفات متقین را به صورت مشروح برای او بیان کند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳). در موردی دیگر، فردی به امام حسین (ع) نامه نوشت که او را به دو حرف موعظه کنند، آن حضرت صرفاً نصیحتی کوتاه برای او نگاشتند: «هر کس کاری را از راه معصیت الهی دنبال کند، آنچه را به آن امید دارد، بیشتر از دست می‌دهد و آنچه را که از آن نگران است، زودتر به سراغش می‌آید».^۴ اختصار و موعظه مکتوب دو خواسته

۱. «إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودُ أَلَا تَتَّقُونَ... أَتَأْتُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ وَإِذَا بَغِثْتُمْ بَلْغْتُمْ جَبَّارِينَ» (شعراء، ۱۳۱-۱۲۴)

۲. «وَالِى مَدِينٍ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ... فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ...» (اعراف، ۸۵)

۳. «إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ... أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ، وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ» (شعراء، ۱۶۱-۱۶۶)

۴. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى الْحُسَيْنِ (ص) عَظْمَنِ بَحْرَيْنِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ مَنْ حَاوَلَ أَمْرًا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ كَأَنَّهُ أَقْوَتَ لِمَا يَرْجُو وَاشْرَعَ لِمَجِيءِ مَا يَحْذَرُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۳۹۲)

آن فرد بود که از سوی امام حسین (ع) برآورده شد. در موردی دیگر، هارون الرشید به امام کاظم (ع) نامه نوشت و درخواست موعظه‌ای کوتاه کرد. آن حضرت فرمود: «چیزی نیست که چشمت به آن بیفتد، مگر آنکه در آن موعظه هست»^۱.

۵) دعا و درخواست از خداوند: آنگاه که موعظه‌گر از خداوند درخواست می‌کند تا اندرزش در مخاطب مؤثر افتد، زمینه را برای اثربخشی هرچه بیشتر آن فراهم می‌سازد. هنگامی که رسول خدا (ص) علی (ع) را توصیه می‌کنند، می‌فرمایند: «یا عَلِيُّ أَوْصِيكَ فِي نَفْسِكَ بِخَصَالٍ فَاحْفَظْهَا عَنِّي» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۷، ص ۷۰)، «یا علی! من چند چیز را به تو نصیحت و سفارش می‌کنم که مایلم آنها را به خاطر بسپاری و به آنها اهمیت بدهی و حتماً مراعات نمایی». بعد نیز خودشان دعا می‌کنند که: «اللَّهُمَّ اَعِنَهُ»، «خدا یا علی را کمک کن که به این مطالب و وصایا عمل کند». در برخی نقل‌ها آمده که خود امیرالمؤمنین (ع) از پیامبر (ص) درخواست کرد که دعا کنند خداوند آن حضرت را در عمل به این وصایای پیامبر (ص) یاری کند و رسول خدا (ص) نیز دعا کردند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۱۱).

۶) احتمال تأثیر: اگر احتمال تأثیر - هرچند اندک - وجود داشته باشد، باید دیگران را موعظه کرد. قرآن دربارهٔ اصحاب سبت می‌فرماید: «لَمْ تَعْظَوْنَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْذِرَةً إِلَى رَبِّكُم وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (اعراف، ۱۶۴). مردم در مقابل کسانی که تخلف کرده و ماهی گرفته بودند، دو دسته شدند: دسته‌ای با آنها هیچ برخوردی نکردند؛ اما دسته دیگر، آنها را موعظه و نهی از منکر کردند. گروه موعظه‌کننده، در پاسخ به اعتراض گروه ساکت که پرسیدند چرا آنها را موعظه می‌کنید؟ گفتند: اولاً به این منظور که عذری در پیشگاه خدا داشته باشیم و سپس به پندپذیری آنان امید داشتیم. معلوم می‌شود آنها، امیدی هرچند ضعیف به تأثیر موعظه خود داشتند. اما اگر کسی یقین کند که سخن و حرکت او هیچ تأثیری ندارد، موعظه و پند دادن کاری لغو خواهد بود؛ زیرا باعث می‌شود نیروها هدر برود و نیرویی برای کارهای دیگر باقی نماند. ولی اگر اتمام حجت نشده یا حتی امیدی اندک به تأثیر امر به معروف و نهی از منکر هست، وظیفه داریم عمل کنیم (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۲۳۴).

۷) اعتمادسازی: از مقدمات اثربخشی موعظه آن است که واعظ اعتماد مخاطب را به خود جلب کند و به او اطمینان دهد که انگیزه‌ای جز جلب رضایت خداوند و خیرخواهی برای موعظه شونده ندارد. انبیاء در مقام پند و اندرز قوم خود، ابتدا اعتمادسازی و اطمینان‌بخشی و سپس نصیحت کرده‌اند. آنها خود را

۱. «كَتَبَ هَارُونُ الرَّشِيدُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَطْفِي وَ أَوْجِزْ قَالَ فَكَتَبَ إِلَيْهِ مَا مِنْ شَيْءٍ تَرَاهُ عَيْنُكَ إِلَّا وَفِيهِ مَوْعِظَةٌ» (مجلسی،

فرستاده خداوند و فردی امین معرفی کرده‌اند: «إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ» (شعراء، ۱۲۵)، به مردم اطمینان داده‌اند که در دعوت خود چشم به اموال آنها ندوخته‌اند: «وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجَرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ» (شعراء، ۱۲۷)، خود را با دلیلی آشکار و رحمتی از سوی خدا شناسانده‌اند: «قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَأَتَانِي مِنْهُ رَحْمَةٌ» (هود، ۶۴)، برای ممانعت مردم از ارتکاب گناه، دخترانشان را برای ازدواج به ایشان پیشنهاد کرده‌اند: «وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ» (هود، ۷۸)، خود را حاضر به ارتکاب چیزی نمی‌دانند که مردم را از آن بازداشته‌اند: «وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَمْلِكَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنَهَاكُمْ عَنْهُ» (هود، ۸۸)، تا جایی که بتواند جز اصلاح را اراده نمی‌کند: «إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ» (هود، ۸۸).

۲-۴. شرایط مخاطب موعظه

صرف رعایت شرایط از سوی موعظه‌گر تضمین‌کننده نتیجه‌بخش بودن موعظه نیست، بلکه لازم است آمادگی‌ها و زمینه‌های لازم در مخاطب نیز موجود باشد تا پند و اندرز مؤثر واقع شود. برخی از شرایط لازم برای موعظه‌شونده عبارت است از:

۱) ایمان: در بسیاری از موارد هنگامی که قرآن، موعظه‌ای می‌کند یا دستوری به مردم می‌دهد، استفاده از آن مواعظ یا عمل به آن دستورات را معلق به ایمان به خدا و روز جزا می‌کند. نظیر آیه «ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (بقره، ۲۳۲)، «هر که از شما به خدا و روز دیگر ایمان دارد، از این اندرز می‌گیرد». بدون ایمان، این موعظه‌ها سودی ندارند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۴۰). روشن است که اگر فردی به خداوند متعال، قیامت و روز جزا ایمان و اعتقاد قلبی نداشته باشد، نمی‌توان او را با کلمات الهی تحت تأثیر قرار داد و یا با توصیف بهشت و جهنم و خصوصیات هر یک، او را از ارتکاب رفتارهای ناشایست بازداشت و به انجام اعمال مطلوب ترغیب نمود. لذا، برای اثرگذاری بر اینگونه افراد یا باید ابتدا باور قلبی را در آنان ایجاد و سپس ایشان را مورد پند و اندرز قرار داد و یا از روش‌های دیگری برای برانگیختن‌شان استفاده کرد.

۲) مهار هوای نفس: دلی که آماده شنیدن وصیت و موعظه نباشد، همانند شتر و مرکب چموشی است که همیشه فراری است و رم می‌کند و نه تنها به این وصایا و پندها گوش نمی‌دهد، بلکه از آنها گریزان و فراری است. حضرت امیر(ع) در نامه به امام مجتبی(ع) هشدار می‌دهند که از ابتلای به گناهان و پیروی از هوای نفس بپرهیزید که گناه و پیروی از هوای نفس، انسان را آنچنان گمراه می‌سازد که هرگز کلام حق در او مؤثر واقع نمی‌شود و هدایت نمودن وی دشوار می‌گردد. از همین رو می‌فرماید: «أَوْ أَنْ يَسْقِنِي إِلَيْكَ بَعْضُ غَلَبَاتِ الْهَوَىٰ وَفَتَنِ الدُّنْيَا وَتَكُونُ كَالصَّعْبِ النَّفُورِ»، «به این منظور اقدام به وصیت نمودم که مبادا

پیش از بیان این وصیت، تمایلات نفسانی بر تو مسلط شوند و فتنه‌های دنیا پیش‌دستی نمایند و تو را همانند شتر گریز پای از شنیدن مواعظ گریزان سازند». این تعبیر حضرت (ع) بسیار ادبی، جالب و شیرین است که می‌فرماید: «یکی از علل مبادرت به وصیت این بود که ترسیدم: «يَسْقِنِي إِلَيْكَ غَلَبَاتِ الْهَوَى»، «قبل از اینکه وصیت من به تو برسد، غلبه هوا سبقت بگیرد و به تو برسد. وقتی هوای نفس بر تو عارض شد و فتنه‌های دنیا تو را فراگرفتند، دیگر نه تنها آمادگی شنیدن مواعظ را نخواهی داشت، بلکه مثل مرکبی چموش که هرگز تن به سواری نمی‌دهد و سوار شدن بر آن دشوار است، از مواعظ می‌گریزی، «تَكُونُ كَالصَّعْبِ النَّفُورِ» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ج، ۱، ص ۱۵۶-۱۵۷). پس این نکته بسیار مهم و قابل تأمل را نباید فراموش نمود که اگر دل به افکار غلط و یا اخلاق و اعمال نکوهیده آلوده شد، اول باید با زحمت فراوان آن آلودگی‌ها را زدود و بیرون ریخت و دل را تمیز نمود، تا برای دریافت معارف صحیح و حق و صفات پسندیده آمادگی پیدا کند و آنها را پذیرا شود. دل و قلب آلوده به معاصی و رذایل اخلاقی و انحرافات فکری، همچون ظرف آلوده، هرگز قابلیت پذیرش معرفت حق و آداب پسندیده را ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ج، ۱، ص ۱۵۹).

۳) پندپذیری: علاوه بر ایمان، موعظه در صورتی تأثیرگذار است که فرد دچار فراموشی و غفلت نشود. دلی که نور هدایت خدا به آن نرسد و عوامل غفلت باعث تاریکی آن شوند، حالت رقت و انفعال را از دست می‌دهد، و دیگر موعظه به او نفعی نمی‌رساند. متأسفانه فرهنگ امروز دنیا بر آن است که هرچه موجب غم، غصه، اندوه، ترس و مانند آن می‌شود، زیان‌آور است و باید به فراموشی سپرده شود. اگر این حالت به انسان دست دهد، دیگر هیچ حرف حقی در او تأثیر نمی‌گذارد و دل دچار قساوت می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۱۸۵). جنبه دیگر پندپذیری آن است که اگر شما کسی را به عنوان فردی خیرخواه نمی‌شناسید و نمی‌دانید خیرخواه شما است یا نه، یا حتی می‌دانید با شما کدورتی دارد، نباید فکر کنید هرچه می‌گویید به ضرر شماست. ممکن است همان شخصی که خیرخواه شما نیست، نصیحتی بکند که به نفع شما باشد. بنابراین، در حرف هر کسی، درست دقت کنید که حرف درستی است یا نه؟ اگر دیدید حرف خوب و درستی است، بپذیرید، هرچند گوینده دشمن شما باشد. از طرف دیگر، انسان گاهی به افرادی اعتماد می‌کند، چون معصوم نیستند، ممکن است گاهی طبق هوای نفس خود حرف بزنند؛ از این‌رو ممکن است پیروی از آن سخن، باعث گمراهی شما گردد. به صرف اینکه به کسی اعتماد دارید و او را خیرخواه خود می‌دانید، نباید همه حرف‌های او را درست بشمارید و پیروی نمایید. علاوه بر اینکه گاهی علی‌رغم نیت پاک، اشتباه می‌کند. بر همین اساس امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «رُبَّمَا نَصَحَ غَيْرُ النَّاصِحِ وَ غَشَّ الْمُسْتَنْصِحُ»، «چه بسا آدمی که نصیحت‌گر ما نیست، چنان خیرخواهانه ما را نصیحت کند که

ناصحان دل سوز اینگونه نصیحت نمی کنند و از آن طرف چه بسا دوست خیرخواه و دل سوزی که سخنی را به عنوان نصیحت و دل سوزی می گوید، اما در واقع قصد فریب ما را دارد؛ چراکه معصوم نیست و ممکن است محکوم هوای نفس خود واقع شود. مبدا با غلبه سوء ظن، نصیحت ها و خیرخواهی ها را از دست بدهیم و مبدا با حُسن ظن غالب، گرفتار بدخواهی های افراد شویم!! (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۸۳-۸۴).

۴) **خشوع دل:** بدون شک دل خاشع، نرم و انعطاف پذیر، پذیرای موعظه است و اگر دل به قساوت مبتلا شد، هیچ پند و موعظه ای در آن اثر نمی کند. پس برای تأثیر موعظه، ابتدا باید قساوت را از دل برکند تا زمینه پذیرش موعظه فراهم گردد. دل مبتلا به قساوت قلب، با شنیدن آیات عذاب الهی متأثر نمی گردد و واکنشی در آن پدید نمی آید. ذکر آیات عذاب الهی نظیر آیات «خُذُوهُ فَعُلُوهُ * ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ * ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ» (حاقه، ۳۰-۳۲)، «او را بگیرید و در بندش کنید، آنگاه میان آتشش اندازید، سپس در زنجیری که درازای آن هفتاد گز است، او را در بند کنید»، دل مؤمن را از جای می کند و لرزه بر اندامش می افکند، اما برای دل مبتلا به قساوت قلب، شنیدن و نشنیدن آن ها یکسان است. با توجه به نکته یاد شده، خداوند در مناجات و گفتگوی خویش با حضرت موسی (ع)، به آرزوی طولانی که عامل مهمی برای پیدایش قساوت قلب است، اشاره می کند و از آن حضرت و دیگر بندگان خویش می خواهد دل را به آرزوی طولانی و دراز آلوده نسازند؛ چون آرزوی طولانی، باعث قساوت قلب و در نتیجه، تأثیر نداشتن پند و اندرز در قلب و محروم شدن از هدایت می گردد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۴-۲۵). آنگاه که شرایط موعظه در واعظ و در مخاطب جمع شد، موعظه آنچنان اثر می کند که قابل وصف نیست. هنگامی که نصایح امیرالمؤمنین (ع) برای همام به پایان رسید، همام فریادی کشید و جان داد. حضرت فرمود: «مواعظ رسا اینچنین در اهلش تأثیر می کند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳).^۱

۵. نتیجه گیری

- ۱) تأثیرگذاری پند و اندرز منوط به تحقق شرایطی در موعظه گر و مخاطب موعظه است.
- ۲) عامل بودن موعظه گر، حُسن خلق، اخلاص، شناخت و آگاهی، اعتمادسازی، دعا و درخواست از خداوند متعال و احتمال تأثیر موعظه در مخاطب، از جمله شرایط واعظ جهت ثمربخشی روش موعظه به مثابه روشی تربیتی است.

۱. «فَصَعِقَ هَمَامٌ صَعَقَةً كَانَتْ نَفْسُهُ فِيهَا فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ هَكَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظُ الْبَالِغَةُ بِأَهْلِهَا»

- (۳) وجود شرایطی در موعظه شونده نیز ضروری است تا موعظه از اثربخشی جدی برخوردار گردد. ایمان، مهار هوای نفس، پندپذیری و خشوع دل برخی از پیش نیازهای لازم برای نصیحت مؤثر است.
- (۴) در مقایسه شرایط موعظه کننده و موعظه شونده این نتیجه حاصل می شود که شرایط موعظه کننده بسی بیشتر است. حتی شاید بتوان گفت احراز وجود شرایط و یا ایجاد آنها در مخاطب موعظه نیز برعهده واعظ است. از این رو، به نظر می رسد اصلی ترین نقش در موعظه را واعظ برعهده دارد و عامل اصلی در موفقیت موعظه او به شمار می رود.
- (۵) در صورت وجود شرایط موعظه در واعظ و مخاطب، تردیدی در ثمربخشی آن نیست، همچنان که در نصایح امیرالمؤمنین (ع) به همام اتفاق افتاد. در نتیجه این ادعا که امروزه موعظه کارکرد خود را از دست داده، صحیح نیست، بلکه چنانچه شرایط احراز شود، اثر موعظه حتمی خواهد بود.

— منابع —

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

پسندیده، عباس؛ عسکریان، فاطمه (۱۳۹۴). پایه نظری موعظه‌پذیری (انتعاز) براساس قرآن و حدیث. پژوهشنامه اخلاق، شماره ۲۸، ص ۱۱۷-۱۴۰.

تمیمی آمدی، ابوالفتح عبدالواحد (۱۳۶۶). غرر الحکم و درر الکلم. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۵). درآمدی بر نظام‌نامه تربیتی المصطفی (ص). قم: مرکز ترجمه و نشر المصطفی. حسین خانی، هادی (۱۴۰۱). نقش روش موعظه در تربیت اخلاقی از دیدگاه علامه مصباح یزدی. اسلام و پژوهش‌های تربیتی، شماره ۲۸، ص ۷-۲۲.

صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۳). من لایحضره الفقیه. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۳. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱۲.

قائمی‌مقدم، محمدرضا (۱۳۹۱). روش‌های تربیتی در قرآن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ج ۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۱. ماهرزاده، طاهره؛ خراسانی، مرضیه (۱۳۹۹). موعظه از دیدگاه قرآن و روانشناسی. در: مجموعه مقالات اولین همایش ملی قرآن و روانشناسی، ص ۸۷۶-۸۸۸.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). بحار الانوار. بیروت: مؤسسة الوفاء، ج ۷۶-۷۷، ۳، ۱۴. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). اخلاق در قرآن. تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۱.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴). پندهای الهی. تدوین و نگارش: کریم سبحانی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۲.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰). قرآن‌شناسی. تحقیق و نگارش محمود رجوی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ دوم.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۱). تهاجم فرهنگی. تحقیق و نگارش: عبدالجواد ابراهیمی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸). جان‌ها فدای دین. تدوین: محمد مهدی نادری قمی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰). طوفان فتنه و کشتی بصیرت. نگارش غلامعلی عزیزی‌کیا. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ الف). رساترین دادخواهی و روشنگری (شرح خطبه حضرت زهراى مرضیه معروف به خطبه فداکيه). تدوین و نگارش: عباس گرایى. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۱.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ ج). پند جاوید: شرح وصیت امیرالمؤمنین علی (ع) به فرزندش امام حسن مجتبی (ع). نگارش: علی زینتی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۱.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۳). *جرعه ای از دریای راز*. تدوین و نگارش: محمدعلی محیطی اردکان. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصطفوی، حسن (۱۳۷۱). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: وزارت الثقافة و الارشاد الاسلامی، ج ۱۳.

وَرَام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی (بی تا). *تنبيه الخواطر ونزهة النواظر (مجموعه ورام)*. بیروت: مکتبه الفقیه، ج ۱.

شروط تأثير الموعظة بوصفها منهجاً تربوياً في المصادر الإسلامية مع التأكيد على فكر العلامة مصباح اليزدي

هادی حسین خانی ^{id}

أستاذ مساعد، قسم الأخلاق، مؤسسة الإمام الخميني للتعليم والبحث العلمي، قم، إيران. h.hosseinkhani@yahoo.com

الملخص

يهدف هذا البحث إلى الإجابة عن السؤال التالي: ما الشروط اللازمة في الواعظ والمتلقي لضمان تحقق موعظة فعالة ومؤثرة؟ وقد اعتمد البحث المنهج الوصفي - التحليلي من خلال دراسة آيات القرآن الكريم وروايات المعصومين (ع)، مع التركيز على آراء العلامة مصباح اليزدي. أظهرت نتائج البحث أن فاعلية الموعظة وتأثيرها مشروطة بتوافر مجموعة من الشروط لدى كل من الواعظ والمتلقي. فمن جهة الواعظ، تعدّ عوامل مثل التزامه العملي بالموعظة، حسن الخلق، الإخلاص، المعرفة والوعي، بناء الثقة، الدعاء والتضرع إلى الله، واحتمال تأثير الموعظة في المخاطب، من أبرز المتطلبات لضمان نجاح الموعظة كوسيلة تربوية. وعلى الجانب الآخر، فإن المتلقي أيضاً يحتاج إلى شروط معينة ليكون أكثر تأثراً واستفادة، ومنها الإيمان، ضبط النفس، القابلية للنصيحة، وخشوع القلب. ومن خلال مقارنة شروط الواعظ والمتلقي، يتضح أن مسؤوليات الواعظ أكبر بكثير، بل يمكن القول إن استيفاء الشروط لدى المتلقي أو إيجادها فيه يقع ضمن مسؤوليات الواعظ نفسه. لذلك، يُعدّ الواعظ العنصر الأساسي في نجاح الموعظة، حيث يعتمد تأثيرها بالدرجة الأولى على مدى تحقق هذه الشروط لديه. وعند توافر هذه الشروط في كل من الواعظ والمتلقي، فإن تأثير الموعظة يصبح أمراً محققاً، كما تجلّى ذلك في نصائح أمير المؤمنين (ع) لهمّام. بناءً على ذلك، فإن الادعاء بأن الموعظة فقدت تأثيرها في العصر الحاضر غير دقيق؛ بل إن تأثيرها لا يزال قائماً بشرط تحقق مقوماتها الأساسية.

الكلمات الرئيسية: الموعظة، المنهج التربوي، المصادر الإسلامية، العلامة مصباح اليزدي، النصح والإرشاد.

Conditions Influencing the Effectiveness of Preaching as an Educational Method in Islamic Sources with Emphasis on the Thought of Allameh Misbah Yazdi

Hadi Hossein Khani^{ID}

Assistant Professor, Department of Ethics, Imam Khomeini Educational and Research Institute,
Qom, Iran. h.hosseinkhani@yahoo.com

Abstract

The present study aims to address the question: What conditions are necessary for both the preacher and the audience to achieve effective preaching? Employing a descriptive-analytical method, this research examines verses from the Quran and narrations from the infallibles, with a particular focus on the thoughts of Allameh Misbah Yazdi. The findings indicate that the impact of exhortation depends on specific conditions pertaining to both the preacher and the audience. For the preacher, essential conditions include practicing what is preached, good character, sincerity, knowledge and awareness, building trust, supplication and seeking assistance from Almighty God, and the likelihood of the exhortation influencing the audience. For the audience, necessary prerequisites for effective counsel encompass faith, self-control, receptiveness to advice, and humility of the heart. A comparison between the conditions for the preacher and the audience reveals that the preacher's conditions are considerably more extensive. It may even be argued that establishing or fostering these conditions in the audience is also the responsibility of the preacher. Therefore, it appears that the primary role in preaching lies with the preacher, who is the main factor in the success of the exhortation. When the necessary conditions are present in both the preacher and the audience, there is no doubt about the effectiveness of the preaching, as exemplified by Imam Ali's (peace be upon him) advice to Hammam. Consequently, the claim that preaching has lost its function in contemporary times is incorrect; rather, if the conditions are met, the impact of preaching is certain.

Keywords: Preaching, Educational Method, Islamic Sources, Allameh Misbah Yazdi, Exhortation.

Received: 2024/05/18 ; **Revision:** 2024/06/16 ; **Accepted:** 2024/07/08 ; **Published online:** 2024/09/26

Publisher: Teacher-Propagator Training Center of Seminaries
<https://tarbiatmotali.ismc.ir/>

Article type: Research Article
© the authors

